

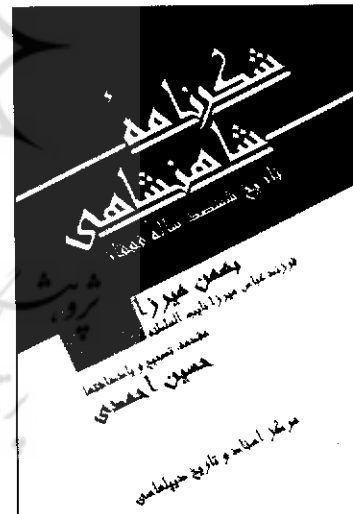
# بهمن میرزا و شکرنامه شاهنشاهی\*

● دکتر حسین احمدی

همراه محمدشاه و قهرمان میرزا از بطن آسیه خانم دختر محمدخان دولوی قاجار، بیگلربیگی تهران، بود.<sup>۲</sup> بهمین میرزا که در آخرین سال حیات فتحعلی شاه حاکم اردبیل بود،<sup>۳</sup> پس از مرگ فتحعلی شاه و حرکت محمدشاه از تبریز به سوی تهران، از اردبیل احضار و در میانه به اردوی شاه رسید و با فرمان شاه در هجدهم ربیع الاول ۱۲۵۰ از منزل باغمیشه برادرانش جهانگیر میرزا، خسرو میرزا، احمد میرزا و مصطفی قلی میرزا<sup>۴</sup> را با هشتصد نفر سواره و پیاده و دو عراده توپ به قلعه حصیه اردبیل برد و بی قید نگهبان برگماشت.<sup>۵</sup>

جهانگیر میرزا از رفتار انسانی بهمین میرزا نسبت به شاهزادگان مورد بغض قائم مقام مطالبی نوشته است، از جمله این که برای رفع مشکلات آن‌ها هر هفته یک بار برای سرکشی به نزدشان می‌آمده است و موقعی که قائم مقام به اسماعیل خان قراچه داغی فرارش باشی فرمان داد که جهانگیر میرزا و برادرانش را در اردبیل کور کند، بهمین میرزا تمایلی به اجرای حکم از خود نشان نداد.<sup>۶</sup>

بعد از استقرار محمدشاه در تهران، بهمین میرزا از اردبیل احضار و حکومت دارالخلافه تهران به وی واگذار شد.<sup>۷</sup> اما در آغاز صدارت حاجی میرزا آقاسی - اواخر ۱۲۵۱ - بهمین میرزا حکومت بروجرد، ملایر، سیلاخور و تویسرکان را به دست آورد<sup>۸</sup> و محمدشاه با درخواست وی مبنی بر الحاق همدان به حوزه قلمرو حکمرانی او موافقت کرد<sup>۹</sup> که پس از این، بهمین میرزا به جای بروجرد در همدان مستقر شد. در ایام حکومت چندین ساله بهمین میرزا از رفتار خوب وی با مردم و اقتدارش در این منطقه یاد شده است.<sup>۱۰</sup> در ۱۸۴۲ / ۱۲۵۷ به حکومت آذربایجان منصوب شد.



□ شکرنامه شاهنشاهی

□ مؤلف: بهمین میرزا

□ مقدمه، تصحیح و یادداشت‌ها: حسین احمدی

□ مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۴

□ بها: ۲۰۰۰۰ ریال

□ شابک: ۹۶۴-۳۶۱-۲۸۱-۳

مؤلف کتاب

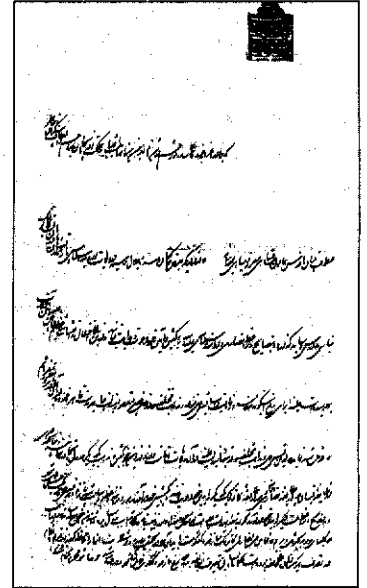
بهمین میرزا چهارمین فرزند از بیست و شش فرزند ذکور عباس میرزا نایب السلطنه، در سال ۱۲۲۵ ق. در تبریز متولد شد.<sup>۱۱</sup> وی به

بهمین میرزا را پس از  
علیقلی میرزا  
اعتضاد السلطنه،  
فرهاد میرزا  
معتمدالدوله و  
ابوالحسن میرزا  
شیخ‌الرئیس  
چهارمین دانشمند  
قاجار دانسته‌اند

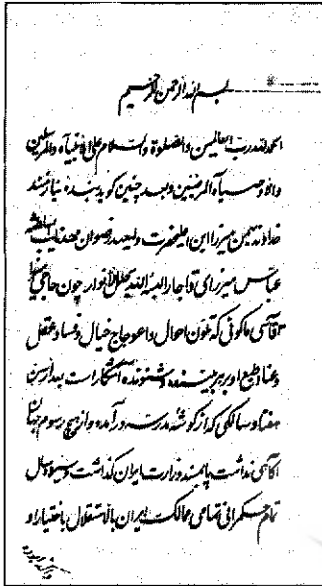
تصویر نامه بهمن میرزا به حاج میرزا آغاسی



تصویر نامه محمدشاه به بهمن میرزا



تصویر صفحه اول شکرنامه شاهنشاهی



علی (ع) آغاز می شود و در آن نام و شرح حال صدوسی و سه شاعر به ترتیب حروف الفبا ذکر شده است.

رشته دوم درباره فتحعلی شاه، با پاره ای از اشعار او آغاز می شود و با شرح حال صاحب امیر معظم پایان می یابد و مشتمل بر سیزده شاعر است.

رشته سوم درباره پنجاه و هفت شاعر، مفاخر و مؤلف است و با شرح زندگی میرزا ابوالقاسم فراهانی (م ۱۲۵۱ ق.) آغاز و با ذکر محمد کاظم واله اصفهانی (م ۱۲۲۹ ق.) تمام می شود. بهمن میرزا در ۱۲۵۶ تکمله ای در چهار مجلد بر آن نگاشت. تاکنون تذکره محمد شاهی و تکمله آن چاپ نشده است. از این تذکره چندین نسخه خطی وجود دارد که معتبرترین آن ها نسخه ای است که در سال ۱۲۵۱ ق. با خط نستعلیق نوشته شده و به شماره ۹۰۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود.<sup>۱۵</sup> بهمن میرزا را پس از علیقلی میرزا اعضادالسلطنه، فرهاد میرزا معتمدالدوله و ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس چهارمین دانشمند قاجار دانسته اند.<sup>۱۶</sup>

بعد از به دست گرفتن حکومت آذربایجان، در فرمان های بهمن میرزا دو مهر به کار رفته است: اولین مهر مربع بزرگ با سجع «یگانه گوهر خسروی بهمن» که طبق معمول آن دوره در بالای گوشه راست فرمان وی دیده می شود و دیگری به شکل مربع کوچک با سجع «بهمن» که اغلب پس از زدن حاشیه بر فرمان ها یا ثبت نامه ها پس از نوشتن نام مخاطب مشاهده می گردد.<sup>۱۷</sup>

مؤلف تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، گرچه در نوشته هایش درباره پسر خاله اش راه اغراق پیموده، ولی اعتراف می کند که بهمن

بعد از به دست گرفتن حکومت آذربایجان با استفاده از استعداد و قابلیت های بسیار<sup>۱۳</sup> اقدامات متعددی در آن سامان انجام داد و برای به دست آوردن قدرت بیشتر و حذف قدرت های موازی، با فرمانی در بیست و چهارم نوامبر ۱۸۴۳/ سی ام رمضان ۱۲۵۹، در صدد برآمد که بست نشینی و تحصن را - به جز در مساجد معروف و شخصی و خانه علمای بزرگ مذهبی و قصرهای سلطنتی که از قدیم پناهگاه بوده اند- پایان دهد<sup>۱۴</sup>، گرچه در این راه توفیقی قابل توجه به دست نیامد.

بهمن میرزا مردی ادیب و دانش پرور بود و در مدت اقامتش در تبریز، با حمایت از شاعران، نویسندگان و هنرمندان محیطی امن برای آن ها به وجود آورد. در این دوره کتاب های بسیاری به نام یا به تشویق او تألیف و ترجمه شد، از جمله ملاعبد اللطیف طسوجی و میرزا محمدعلی سروش اصفهانی کتاب الف لیلة و لیلة را به فارسی برگرداندند. کتابخانه بزرگ بهمن میرزا در تبریز از توجه عمیق وی به علم و ادب حکایت می کند.

بهمن میرزا در سال ۱۲۴۹ ق. در بیست و چهار سالگی به پیشنهاد برادرش محمد میرزا تذکره ای به نام تذکره محمدشاهی تألیف و آن را به برادرش تقدیم کرد که نشر دیباچه آن منشیه و ادیبانه آمیخته با نظم است. در این دیباچه، پس از حمد و ثنای پروردگار و پیامبر اکرم (ص) و حضرت علی (ع) و فرزندان او، فتحعلی شاه و عباس میرزا مدح شده اند.

تذکره از سه باب موسوم به «رشته» تشکیل شده است. رشته نخست در ذکر شاعران پیشین است که با اشعاری منسوب به

بهمن میرزا مردی ادیب و دانش پرور بود و در مدت اقامتش در تبریز، با حمایت از شاعران، نویسندگان و هنرمندان محیطی امن برای آن ها به وجود آورده بود

**اگر از جانبداری بهمن میرزا از روس‌ها که در لابه لای بعضی از صفحات «شکرنامه» به وضوح مشخص است صرف نظر کنیم، در حوادث دیگر وی همواره بغض خود را نسبت به دشمنان ایران نشان می‌دهد که نشانگر نوعی وطن دوستی اوست**

میرزا سخت زراندوز بود و چون بازرگانان به جمع آن بصیرتی کامل داشت و در عین حال کدخدانمش و راحت طلب.

در ایام حکومت در آذربایجان مناطقی چون شبستر، دیزج، خلیل، هریس و خسروشاه جزو املاک بهمن میرزا محسوب می‌شد.<sup>۱۸</sup> بهمن میرزا ضمن این‌که اهل بند و بست بود، می‌دانست چگونه مردم را از خود راضی نگه دارد<sup>۱۹</sup>؛ ولی در عین حال از شکنجه و سوء رفتار بهمن میرزا نسبت به مردم آذربایجان نیز به مطالبی اشاره شده است.<sup>۲۰</sup>

#### روابط با روس‌ها

گرچه روس‌ها روی افکار عباس میرزا و فرزندان وی در ایام حضور در تبریز کار کرده بودند، ولی ظاهراً هیچ یک از فرزندان عباس میرزا به اندازه بهمن میرزا به روس‌ها نزدیک نشد. دریافت نشان و حمایل از روس‌ها، خشم محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم را برانگیخت،<sup>۲۱</sup> ولی در آن دوره این مسئله امری مرسوم و عادی در بین مقامات بلند پایه ایران بود و دریافت آن را مایه افتخار و مباهات خود می‌دانستند.

#### داعیه سلطنت

بیماری محمدشاه که از ژانویه ۱۸۴۲/۱۲۵۷ ق. آغاز شد و در زمستان ۱۲۶۱/ سپتامبر ۱۸۴۵ به شدت عود کرد<sup>۲۲</sup> فرصتی را به مخالفان حاجی میرزا آقاسی و ناصرالدین میرزا کم سن و سال داد، که به آرزوهای خود جامه عمل بپوشاند.

گروه اول به رهبری ملک قاسم میرزا و با همکاری میرزا نظر علی حکیم باشی و محمد طاهر خان وکیل قزوینی و چند تن دیگر به دلیل دشمنی با حاجی میرزا آقاسی با هدف رساندن متوجه خان معتمدالدوله گرجی به صدر اعظمی دست به تحریکاتی زدند.

گروه دوم الله یار خان آصف‌الدوله و پسرش حسن خان سالار با برنامه ریزی بهتری قصد داشتند که به دلیل صغر سن ولیعهد با تسلط بر شهر تهران، بهمن میرزا را نایب السلطنه و بلافاصله پس از مرگ محمدشاه، وی را پادشاه کنند و خود آصف‌الدوله صدر اعظم شود.<sup>۲۳</sup> وزارت خارجه انگلیس موافقت خود را برای نیابت سلطنت بهمن میرزا به سمع سفیر خود در تهران رساند و روس‌ها نیز علناً از این مسئله پشتیبانی کردند.<sup>۲۴</sup>

با پشتیبانی روس‌ها و حمایت انگلیسی‌ها و کمک‌های آصف‌الدوله در صورت مرگ شاه بعید به نظر می‌رسید که بهمن میرزا در راه رسیدن به سلطنت دچار مشکل خاص شود.<sup>۲۵</sup> اما بهبودی شاه برنامه‌های آصف‌الدوله را - که با پولی قابل توجه به تهران آمده بود تا

بهمن میرزا را از آذربایجان وادار به حرکت کند - برهم زد.<sup>۲۶</sup> با آشکار شدن برنامه‌های آصف‌الدوله، صدراعظم درصدد برکناری بهمن میرزا از آذربایجان برآمد و با عزل رضا قلی خان والی کردستان، ضمن جایگزینی خسروخان معتمدالدوله گرجی به جای او، طبق نقشه، به عمد<sup>۲۷</sup> برای ترساندن بهمن میرزا و خسروخان را از راه زنجان و آذربایجان به کردستان فرستاد.<sup>۲۸</sup> بهمن میرزا ورود خسروخان را به عزل و دستگیری خود تعبیر کرد و با به جا گذاشتن عیال و اولاد و اموال خود در تبریز<sup>۲۹</sup> و از بیراهه با هول و هراس بسیار با چند نفر خواص در دهه اول شوال ۱۲۶۳ / دهه دوم سپتامبر ۱۸۴۷ خود را به تهران رساند.<sup>۳۰</sup>

به رغم مخالفت‌های آقاسی، بهمن میرزا به طرف شکارگاه کن رقت و شاه را در حال بازگشت از شکار ملاقات کرد و به دستور شاه در بیرون دروازه باغ لاله زار - که خارج از شهر محسوب می‌شد - ساکن شد. بعد از چند ماهی، بدون اجازه قدم به خانه میرزا آقاخان توری<sup>۳۱</sup> در داخل شهر گذاشت که این حرکت وی با چاشنی مخالفت حاجی میرزا آقاسی باعث ناراحتی شدید شاه و اعزام گروهی سرباز، برای خروج بهمن میرزا از خانه میرزا آقاخان شد. سرانجام بهمن میرزا در اول مارس ۱۸۴۸ / بیست و پنجم ربیع الاول ۱۲۶۴ به خانه وزیر مختار روسیه در خیابان پامنار پناهنده شد.<sup>۳۲</sup>

بعد از پناهندگی بهمن میرزا به سفارت روسیه، بلافاصله به اشاره حاجی میرزا آقاسی، وزیر خارجه ایران در نامه‌ای به دالگورگی، سفیر روسیه در تهران، تسلیم بهمن میرزا را به موجب حضور بدون اجازه از دولت ایران در سفارت روسیه، بدهکاری وی به برادرش محمدشاه و دولت ایران، بر اساس شرط نامه مقرر فی مابین دولتمندان ایران و روس از وی درخواست نمود. اما سفیر روسیه پیشنهاد حاجی میرزا آقاسی را نپذیرفت.

سرانجام بهمن میرزا به رغم مخالفت دولت ایران، بعد از چند ماه توقف در خانه وزیر مختار روسیه در اواخر جمادی الثانی ۱۲۶۴ / آوریل ۱۸۴۸ تهران را ترک کرد. نظریه روابط دیرینه با کنسول روس در گیلان<sup>۳۳</sup>، همه مقدمات مسافرت بهمن میرزا از طریق رشت و بندر انزلی فراهم شد و سپس با کشتی وی را به تفلیس فرستادند.<sup>۳۴</sup> از زمان ورود به روسیه ماهانه هزار تومان مقرری برای وی تعیین شد.<sup>۳۵</sup> با استقرار در تفلیس اهل و عیال - به همراه اموال و ائقال - از تبریز به وی ملحق شدند.<sup>۳۶</sup>

بعد از حضور چهار ساله در تفلیس در ایام امپراتوری نیکلای اول، تقاضای بهمن میرزا برای اقامت در قلعه شیشه - که با هوایی بسیار مطبوع در قلعه کوهی در داخل کوهستان شوش قرار داشت<sup>۳۷</sup>، توسط ورتسلف اولین نایب السلطنه روسیه در قفقاز اجابت شد و وی به

همراه خانواده به آن قلعه نقل مکان کرد.<sup>۳۸</sup>

ناصرالدین شاه

در دورهٔ صدارت امیرکبیر<sup>۳۹</sup> بهمن میرزا متهم به دست داشتن در شورش فوج‌های آذربایجان علیه میرزا تقی خان شد و امیرکبیر در ملاقات با سفیر روسیه به این امر اشاره کرد.<sup>۴۰</sup>

عدم تمکین میرزا تقی خان به توصیه‌های سفیر انگلستان باعث شد که انگلیسی‌ها در برگرداندن الله یارخان آصف‌الدوله - که تحت حمایت آن‌ها در بغداد بود - به ایران پافشاری کنند و برای جلب حمایت روس‌ها - که آن‌ها نیز دل خوشی از امیر نداشتند - حاضر شدند که با بازگشت بهمن میرزا به ایران مخالفتی نکنند<sup>۴۱</sup> و وزیران خارجه دو کشور روس و انگلیس در این زمینه به توافق رسیدند.

وقتی بهمن میرزا پافشاری مقامات ایران در عدم بازگشت خود به ایران را مشاهده کرد از طریق مهدعلیا توانست حمایت ناصرالدین شاه را برای برگشت دخترانش، تحت این عنوان که شوهرکردنشان در ولایات خارجه کسرشان سلطنت است، جلب نماید.<sup>۴۲</sup>

ظاهراً پس از کش و قوس فراوان و موافقت ناصرالدین شاه<sup>۴۳</sup>، حداقل سه تن از دختران بهمن میرزا با پذیرش شرط دولت ایران مبنی بر عدم حمایت دولت و سفارت روس از ایشان و با دریافت مستمری شش تومان ماهیانه<sup>۴۴</sup> به ایران آمدند. یکی از دختران به نام زیورخانم در تبریز و دیگری خاقان خانم در سراب<sup>۴۵</sup> و نفر سوم صبیحه خانم در اردبیل ساکن شدند.

دیگر هیچ‌گاه مقدمات حضور بهمن میرزا در ایران فراهم نشد و او در روز پنجشنبه اول جمادی‌الاول ۱۳۰۱ در سن ۷۶ سالگی در قره باغ درگذشت. جنازه وی را با کمال احترام در مقبره امامزاده ابراهیم بردع، در ده فرسنگی قره‌باغ که از شش سال پیش مزاری آجری با گنبدی ساده برای خود معین کرده بود به خاک سپردند. در تشییع جنازه وی بوقدو قوف حاکم گنجه نیز شرکت داشت.<sup>۴۶</sup> به مناسبت درگذشت وی در مسجدشاه نیز مجلس ختمی برگزار شد.<sup>۴۷</sup>

شکرنامه:

شکرنامه شاهنشاهی نوشته بهمن میرزا<sup>۴۸</sup> کتابی درباره تاریخ ششصد ساله قفقاز از دوره چنگیزخان مغول تا اوایل سلطنت آقامحمدخان قاجار است.

بهمن میرزا در مقدمه کتاب درباره حاجی میرزا آقاسی، علل خروج خود از ایران و چگونگی اسکان در قلعه شوش در شرحی نه چندان مفصل می‌نویسد:

«چون حاجی میرزا آقاسی ماکوئی که تلون احوال و اعوجاج

خیال و فساد عقل و عناد طبع او بر هر بیننده و شنونده آشکار است، بعد از سن هفتادسالگی که از گوشه درآمده و از هیچ رسوم آگاهی نداشت پا به مسند وزارت ایران گذاشت و سیزده سال تمام حکمرانی تمام ممالک ایران بالا استقلال به اختیار او واگذار بوده و موافق دلخواه خود هر آن چه می‌خواست می‌کرد و با عموم مردم ایران بدگفتاری‌ها و بدکرداری‌های می‌نمود.

و در اوقاتی که بنده حکمران آذربایجان بودم با من بنای عداوت و لجاجت گذاشت و خواست که محض اشتباه خدمات پسندیده مرا که مدت‌های مدیده به دولت علیه ایران کرده و زحماتی که اوقات مأموریت در هر مکان برای پاسداری ناموس ملک و ملت و پرستاری لشکری و رعیت کشیده و خصوصت اخلاصی که به وجود همایون شهریار اعظم ا محمدشاه خلد آرامگاه ورزیده بودم بالکلیه ضایع و هدر سازد و چنان‌که مراتب اخلاقی و بی‌تقصیری مرا در هر حال سفرای دولتم علین روس و انگلیس که از هرگونه رموز و اسرار دولت ایران آگاهند می‌دانند.

لهذا در سه هزار و دویست و شصت و چهار هجری مطابق سنه هزار و هشتصد و چهل و هفت مسیحی به اطمینانی که از صداقت خود داشتیم بدون درنگ از تبریز به دربار شهریار شتافتیم و لکن از غایت تسلط حاجی میرزا آقاسی که از هر جهت عرض مطالب مانع و حاجب بود به هیچ وجه نتوانستیم که عرض‌های حسابی خود را به سمع اشرف برسانیم که پنجاه هزار باجاقلو به حاجی میرزا آقاسی تعارف دادیم که شاید اصلاحی در افساد خود بکنند و وجه را گرفت و سودی نکرد بلکه شرارت بیشتر نمود و خواست که مرا محبوس و مصدوم نماید و روزی که ما موران او به خلاف رسم متعارف به ازدحام تمام به منزل من داخل شدند امید من از هر طرف منقطع گشت، ناچار و وجه گزافی آن روز ایشان را مهلتانه داده و از نزل خود رد کردم و بعد از آن خود را به سرای سفارتخانه دولت روسیه رسانیده از شر آن بداندیش رهانیدم.»

بهمن میرزا بلافاصله بعد از مقدمه به تعریف و تمجید از امپراتور روسیه در خصوص نحوه برخورد با مخالفان نظیر شیخ شامیل، توجه به مردم و امنیت و آبادانی قفقاز سخن می‌گوید که هدف وی تفهیم این نکته به مردم قفقاز است «که قدر این امن و امان خجسته را بدانید و دعای دوام جاوید مدت اعلیحضرت شاهنشاه اعظم را همیشه ورد زبان خود سازید.»

بهمن میرزا ورود تخصصی به بحث قفقاز و آذربایجان را با بحث مختصری درباره ورود چنگیز به این منطقه در سال ۶۱۷ ق. شروع می‌کند و سپس به لشکرکشی‌های متعدد امیر تیمور به قفقاز در سال‌های ۷۹۱، ۷۹۳، ۷۹۷، ۸۰۲ و ۸۰۶ و سرکوب لک‌زیه‌ها،

«شکرنامه

شاهنشاهی»

نوشته بهمن میرزا

کتابی درباره تاریخ

ششصد ساله قفقاز

از دوره چنگیزخان

مغول تا اوایل

سلطنت

آقامحمدخان

قاجار است

چرخس ها، گرجی ها، عثمانی ها و چگونگی تصرف این ناحیه که باعث خرابی، کشتار و اسارت بسیاری شد. اشاره می نماید.

بعد از مرگ تیمور، شاه رخ فرزندش سه بار در سال های ۸۲۳، ۸۲۲ و ۸۲۸ - برای سرکوبی قرايوسف پسر قرامحمد ترکمان و فرزندش - و یک بار نیز ابوسعید نبیره امیر تیمور به منطقه لکشر کشید که به تفصیل اشاره شده است.

بهمن میرزا در ادامه مطالبی به شرح ذیل آورده است:

- حضور شاه اسماعیل در ولایت شیروان و کشتن فرخ یسار در جنگ و درگیری با الوند بیگ حاکم نخجوان.

جنگ تهماسب اول صفوی با گرجی ها در سال ۹۴۷ و صلح با عثمانی ها در سال ۹۶۱ و تقسیم گرجستان بین ایران و عثمانی.

- حمله شاه عباس اول صفوی به سپاهیان عثمانی در آذربایجان و سپس در قفقاز، شکست پغال اعلی سردار عثمانی، سرکوب گرجی ها در سال های ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و هم چنین مقابله با محمد پاشا سردار عثمانی در سال ۱۰۲۵.

- درگیری شاه صفی با عثمانی ها.

درگیری افغانه با شاه سلطان حسین صفوی، محاصره اصفهان و چگونگی سقوط سلسله صفویه و نحوه رفتار محمود و اشرف افغان با مردم ایران.

- قدرت گیری نادر در سلطنت شاه تهماسب دوم، حضور نادر در داغستان و سرکوب اقوام لکزیه و آوار.

- روی کار آمدن کریم خان و شروع هرج و مرج در قفقاز.

- روی کار آمدن آقا محمد خان و شکست هراکلیوس توسط خان قاجار.

- در پایان کتاب نقل دو مطلب از سوی بهمن میرزا با هدف نشان دادن قدرت ارتش روسیه، وطن دوستی مردم و همکاری ملت و دولت. یکی چگونگی مقابله روس ها با ناپلئون و دومی مدافعه روس ها در مقابل سه دولت عثمانی، انگلیس و فرانسه.

بهمن میرزا با ذکر جمله «عرض دعا و ثنا و شکرگزاری نعت اعلیحضرت جهان پناه بود به دعای آن اعلیحضرت ختم کرده لهذا شکرنامه شاهنشاهی نامیدم»، هدف خود را از نگارش و نام گذاری کتاب به صراحت بیان می کند.

بهمن میرزا با شش بیت شعر در ستایش امپراتور مطالب خود را به پایان می برد.

اگر از جانب داری بهمن میرزا از روس ها که در لابه لای بعضی از صفحات شکرنامه به وضوح مشخص است صرف نظر کنیم، در حوادث دیگر وی همواره بغض خود را نسبت به دشمنان ایران نشان می دهد که نشانگر وطن دوستی اوست. «نادر شاه اصفهان و سایر ولایت را از وجود نحس افغانه پاک کرد.»

کلمات به کار رفته در کتاب مثل «نقچوان» و «البرز» که همان «نقچویان» و «البروز» روس ها می باشد، حکایت از استفاده بهمن

میرزا از منابع روسی دارد. به علاوه وی از منابع فارسی بهره برده و بخشی از مطالب را از افراد مطلع شنیده که قسمت اخیر بر ارزش فوق العاده کتاب افزوده است.

کاتب کتاب عبدالصمد میرزا فرزند بهمن میرزا است. با دریافت خبرهای ناگوار از حضور برادران و خواهرانش در ایران، جز معدود فرزندان بهمن میرزا است که هیچ گاه به ایران نیامد.

نگارش کتاب در جمادی الاول ۱۲۸۸ / اگوست ۱۸۷۷ - که بیست و چهار سال از ورود بهمن میرزا به روسیه می گذشت - در قلعه شوش به پایان رسید. کتاب در صدوسی و یک صفحه با خط نستعلیق عالی با قلم بزرگ نوشته شده است. صفحه اول و آخر نسخه ده سطر و مابقی صفحات یازده سطر می باشد که تمام صفحات آن در قالب یک پاراگراف به هم پیوسته است.

نوع نگارش کتاب حکایت از تسلط نویسنده به ادبیات فارسی دارد که در نوع خود کم نظیر است. اگر از شرح مختصر بهمن میرزا در چهار صفحه اول نسخه راجع به دلایل حرکتش از آذربایجان به تهران و پناهنده شدن به سفارت روسیه بگذریم - که به نظر می رسد که با کراهتی خاص به نوشتن آن مبادرت کرده است - در صفحات دیگر درباره حوادث داخلی ایران، قوم قاجار و حتی رجال ایران به ندرت مطلبی ناهنجار نوشته که به نوعی از تعلق خاطر وی به سرزمین و قوم خودش حکایت دارد.

به نظر می رسد بهمن میرزا به عمد مطالب کتاب را در آغاز سلطنت آقا محمد خان به پایان می برد تا در درگیری ایران و روسیه بر سر منطقه قفقاز به جانب داری از روس ها - که در این صورت با منافع ملی ایران ناسازگاری داشت - مجبور نشود.

کتاب شکرنامه در سال ۱۹۹۹ به وسیله راغب کریم اف به ترکی با الفبای کریل ترجمه و در باکو چاپ شده است.

پی نوشت ها:

\* توضیح کتاب ماه:

لازم به ذکر است که مقاله حاضر بر اساس نسخه خطی نوشته شده است. بنابراین نوشته حاضر زمانی به نگارش درآمده بود که تصحیح کتاب شکرنامه شاهنشاهی هنوز به چاپ نرسیده بود. اما در فاصله آماده سازی و چاپ مقاله حاضر و در آخرین مراحل صفحه آرایی مطلع شدیم که کتاب مذکور با مشخصات زیر به چاپ رسیده است:

شکرنامه شاهنشاهی ( تاریخ ششصدساله قفقاز)، بهمن میرزا، مقدمه، تصحیح و یادداشت ها: حسین احمدی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، تابستان، ۱۳۸۴.

به همین دلیل تصویر جلد و مشخصات کتاب چاپ شده در ابتدای مقاله افزوده شد.

کتاب «شکرنامه»  
در سال ۱۹۹۹ به  
وسیله راغب  
کرم اف به ترکی با  
الفبای کریل  
ترجمه و در باکو  
چاپ شده، ولی  
تا کنون به زبان  
اصلی و مادری  
یعنی فارسی  
منتشر نشده است

